

# توسعه تکنولوژی و منافع ملی

جهانی و پدیدار گشتن اجبارهای جدیدی در درون اقتصاد ملی بوده است. این جبرها که حاصل تغییرات ساختاری است، رابطه ادغام در بازار جهانی را به طور مداوم تقویت می کند. غربی شدن جوامع جهان سوم که در واقع به منافع قشر اندکی از جامعه خدمت کرده، آثار وخیمی را برای وسیع ترین اقشار جمعیت آن پدید آورده است. گذشته از وابستگی غذایی، صنعتی، علمی و فنی، بدهی کلان ۱۱۹۴ میلیارد دلاری تا سال ۱۹۸۹<sup>(۳)</sup>، کسری پرداختها و تراز بازرگانی دایمی، بیکاری، فقر، بیسوادی، انهدام محیط زیست و از دست رفتن بهترین زمینهای کشاورزی، چه از طریق تبدیل آنها به مسکن و تأسیسات شهری و چه از طریق فرسایش شدید خاک، از نتایج غربی شدن و انتخاب الگوی توسعه وارداتی بوده است. در سال ۱۹۸۷ در حالیکه ۳/۸۶ میلیارد نفر از ساکنان کشورهای کم درآمد یا دارای درآمد متوسط در جهان سوم، تنها ۷۰۰ دلار تولید ناخالص ملی سرانه داشته اند، و تولید ناخالص ملی سرانه در کشورهای صحرای آفریقا ۳۳۰، در شرق آسیا ۴۷۰ و در جنوب آسیا ۲۹۰ دلار بوده است، کشورهای با درآمد بالا با ۷۷۷ میلیون نفر جمعیت، دارای تولید ناخالص ملی سرانه ای برابر ۱۴۴۳۰ دلار بوده اند و در بین آنها کشورهای سونیس با ۲۱/۳، ایالات متحده با ۱۸/۵، نروژ با ۱۷/۱ و ژاپن با ۱۵/۷۶ هزار دلار قرار داشته اند<sup>(۴)</sup>.

وجود چنین فاصله عظیمی از نظر امکانات مالی بین کشورهای جهان سوم و کشورهای توسعه یافته و اداره آشکار جهان از سوی گروه دوم در چهارچوب تشکل هفت کشور به رهبری آمریکا (که در مقاطع تاریخی خاص برای تضعیف کشورهای جهان سوم و جلوگیری از ابزار وجود آنها آشکارتر می شود) نشان دهنده شکست کامل الگوی توسعه براساس غربی شدن است که در طول یک قرن جهان سوم به تقلید آن پرداخته است. برای مقابله موفقیت آمیز با این هجوم شناسایی، تدوین برنامه و تجهیز منابع انسانی و طبیعی برای از میان برداشتن آثار طولانی مدت آن، از جمله انواع وابستگی های اقتصادی، صنعتی، علمی و فرهنگی، اتحاد دولت؛ بخش خصوصی و مردم که هر یک به تنهایی دارای امکانات محدودی هستند، ضرورت دارد.

اگر روابط بین این سه قطب قدرت با تنش و تقابل همراه باشد و یا تفاهم کافی بین آنها وجود نداشته باشد، مقابله با هجوم خارجی ممکن نیست. نه تنها وحدت سه نیروی مزبور و تمرکز همه امکانات در راستای توسعه اقتصادی و صنعتی ضرورت دارد، بلکه تن دادن داوطلبانه به انجام کاری سخت و عظیم برای تولید حداکثر در تمامی زمینه ها به ویژه در حیطه های علمی و فرهنگی، تحمل کمبودها و نارسایی ها و عقب انداختن مصرف غیر اساسی تا مرحله ارتقاء تولید ملی نیز از الزامات این مبارزه و دستیابی به توسعه اقتصادی - اجتماعی است. از همه مهمتر، همانگونه که تاریخ کهن ایران و تجربه کشورهای که هم اکنون جزو کشورهای توسعه یافته اند نشان داده، «ترجیح منافع ملی به هرگونه منافع دیگر» باید اساس وحدت بین نیروهای کشور قرار گیرد تا حداکثر همبستگی و حداقل تنش در مسیر کوشش ملی برای از میان برداشتن وابستگی های گوناگون حاصل شود.

تشبیه توسعه نیافتگی به اشغال نظامی ناشی از ماهیت توسعه نیافتگی است. زیرا بجز حضور نیروهای خارجی در کشور، توسعه نیافتگی دارای تمامی آثار اشغال کشور به وسیله بیگانگان است. با توجه به انتخاب الگوی توسعه سرمایه داری از حدود ۶۰ سال پیش، پس از کودتای ۱۲۹۹ و اعمال سیاستهای همه جانبه ای برای ایجاد آن در کشور و از میان بردن شیوه تولید، مصرف و توزیع قبلی و تشدید حرکت شیوه تولید سرمایه داری پس از کودتای ۱۳۳۲ و استفاده از برنامه های عمرانی اول تا چهارم و بالاخره با افزایش شدید درآمد نفت در ۱۳۵۲ و تجدید نظر در برنامه پنجم عمرانی و هزینه کردن حدود یکصد میلیارد دلار برای حرکت به جلو و تکمیل طرحهای صنعتی انتخابی در طی این مدت تا ۱۳۵۷، می توان ایران را نمونه کامل انتخاب الگوی توسعه سرمایه داری براساس تقلید بی پروا از غرب دانست.<sup>(۵)</sup>

حاصل این شیوه تولید، توزیع و مصرف پس از چندین دهه و صرف صد ها میلیارد دلار که از محل صدور نفت خام پرداخت شد، صنایع مصرفی کاملاً وابسته به صنایع سنگین خارجی از نظر ماشین آلات، مواد واسطه و قطعات، وابستگی در تأمین مواد غذایی، وابستگی علمی و فنی، و وابستگی از نظر وسایل ارتباطی و حمل و نقل است. مهمترین تغییر پدیدار شده که بخش قابل ملاحظه ای از افراد جامعه بویژه شهرنشینان را زیر تأثیر قرار داده است الگو قرار

تجربه یکصد سال اخیر ایران و کشورهای دیگر جهان سوم در توسعه اقتصادی و اجتماعی بیانگر آن است که موفقیت در توسعه آسان نیست. در طی دوره استعماری و نواستعماری، کشورهای توسعه یافته با بهره گیری از پیش افتادگی های خود در زمینه های اقتصادی، صنعتی، علوم و فنون و بهره برداری کامل از بازارهای بین المللی که نرخ مبادله هردو نوع کالاهای ساخته شده و خام را خود تعیین می کرده و می کنند، شکاف بین خود و کشورهای جهان سوم را تشدید کرده اند.

در سالهای اخیر نیز این کشورها با انقلاب جدید علمی و فنی و به کارگیری بیشتر علوم در تولید و استفاده از تکنولوژی های پیشرفته در تمامی زمینه ها، شتاب بسیار سریعی به رشد خود در زمینه های صنعتی، علمی، فنی، ارتباطات و اطلاعات داده اند.

اغلب کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، در نتیجه عملکرد عوامل درونی و برون، دچار وابستگی های شدیدی در زمینه های گوناگون به خارج شده اند، که با توجه به شرائط جدید پدید آمده ناشی از پیشرفتهای علمی و فنی و به طور مشخص، خصلت تکنولوژی های جدید، در صورت تداوم وضع موجود، افق تیره تری در پیش روی دارند. گرچه ایران از هجوم های بنیان کن خارجی طی هفت هزار سال تاریخ مستند خود<sup>(۱)</sup> در امان مانده و به همین دلیل صاحب نظری آنرا کشور «تداوم و بقا» لقب داده، ولی هجوم اخیر که از حدود دو بیست سال پیش آغاز شده و مدتی است حتی عرصه های فرهنگی را نیز در بر گرفته و اقتصاد ایران را در بازار جهانی سرمایه داری ادغام کرده، با واکنش های مناسب ملی روبرو نشده است.

در حالیکه طولانی ترین زمان اشغال ایران در تاریخ که از سوی اعراب بود، با وجود اقبال مردم ایران به اسلام برای گریز از نظامی غیر عادلانه و عدم مقاومت در برابر آن، در مدت کوتاه تری پایان یافت.

به دلیل عدم حضور اشغالگر در محدوده کشور و نفوذ از طریق استقرار اشکال خاص زندگی، الگوی مصرف و تولید کالاها و خدمات خارجی و پدیدار شدن نظر مثبت نسبت به اشغالگران ناپیدا در بخش وسیعی از مردم، و بیگانه ندانستن و حتی برتر از خود دانستن آنان، این هجوم با مقاومتی روبرو نیست. گرچه ابتدا بخش بسیار اندکی از افراد جامعه، مستقر در رأس هرم قدرت سیاسی و مالی جذب اشغالگران جدید شدند، ولی با پیاده کردن الگوی غربی شدن، این مسئله بیشتر عمومیت یافت.<sup>(۲)</sup>

البته توسعه نیافتگی و تداوم آن در اثر انتخاب الگوی برون زانتها مربوط به ایران نمی شود، بلکه اغلب کشورهای جهان سوم، قربانی چنین انتخابی که بدنبال روابط استعماری و آثار آن صورت گرفته، شده اند.

نتیجه این غربی شدن، که پس از دوران استعمار زدایی آگاهانه از سوی رهبران سیاسی و مدیران جوامع جهان سومی به عنوان اهداف توسعه اقتصادی و اجتماعی برگزیده شده، برخلاف تصور توسعه نبوده بلکه ادغام در بازار



دادن غرب از نظر رفتار مصرفی و شکل زندگی است. گرچه کل حرکت اقتصادی تنها قشر کوچکی از جمعیت را به رفاه رسانده و وسایلی در اختیار آنان قرار داده است که بزرگترین سهم را از درآمد ملی می‌برند (۱۰ درصد از پردرآمدترین خانوارهای کشور ۳۲/۱۸ درصد از درآمد ملی را در سال ۱۳۶۷ به دست آورده‌اند.<sup>(۶)</sup>). پایداری توسعه نیافتگی که عمدتاً حاصل ساختاری شدن وابستگی است، چون اقشاری از جمعیت را جذب کرده و الزامات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را تحمیل نموده است از میان برداشتن آن به سادگی مبارزه با اشغالگران در دوره استعمار کهن نیست. در میان عوامل متعدد لازم برای رسیدن به مقصود، توسعه تکنولوژی نقشی اساسی دارد.

### بخش اول - توسعه تکنولوژی و الزامات آن

مهمترین ویژگی تکنولوژی‌های جدید، که مطابق با نیاز و منافع کشورهای تولیدکننده صنعتی جهان تولید می‌شوند، صرفه‌جویی در نیروی کار و اسراف در سرمایه است. این ویژگی گرچه در خود کشورهای توسعه نیافته، بحران بیکاری را افزایش داده و بازم در آینده با گسترش کاربرد تکنولوژی‌های جدید آنرا تشدید خواهد کرد، ولی برای ملل جهان سوم که فاقد سرمایه لازم هستند، علاوه بر افزودن بر مشکل بیکاری، بدهکار کردن آنها و یا صدور پر حجم تر مواد خام صادراتی آنها را موجب شده و می‌شود. اما صرف نظر از این آثار منفی و آثار سوء دیگری از قبیل افراط در استفاده از مواد اولیه به ویژه انرژی، و آلودن آنها، هوا، خاک و غیره، تکنولوژی‌های جدید، نوید حل مشکلات بسیاری را به بشر می‌دهند. اگر تکنولوژی جدید به نحوی سنجیده، تولید، و از آن استفاده شود، می‌تواند از میان برداشتن فقر و جهل را در دورنمای بشریت قرار دهد.

ویژگی دیگر تکنولوژی‌های جدید، کاربرد مستقیم‌تر علوم در فعالیتهای انسانی به طور عام و ابداع فنون جدید به طور خاص است که بر کلیه فعالیتهای انسانی تأثیر می‌گذارد: «بدین گونه آنچه شاهدش هستیم، یک انقلاب واقعی علمی و تکنولوژیکی است که ظاهراً نه تنها روشهای تولید و الگوهای مصرف، بلکه طرز تفکرها و نحوه اعمال اجتماعی را نیز دگرگون خواهد ساخت و حتی، ممکن است که تا حدودی مرزهای موجود میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی و انسانی را از میان بردارد. ما شاید در دورانی زندگی می‌کنیم، که در آن میان، رشته‌های عمده خلاقیت بشری، یعنی، رشته‌های گوناگون علوم از یک سو و علوم و فرهنگ از سوی دیگر، نقاط تلاقی و تداخلی در شرف ظهور باشد»<sup>(۷)</sup>.

به دلیل همین گسترده بودن آثار تکنولوژی‌های جدید، در صورت عقب‌ماندگی، شرایطی برای جهان سوم و از جمله ایران بوجود می‌آید که وابستگی این کشورها از نظر صنعتی، علمی و فنی از سطوح کنونی فراتر رفته و جبران آن مشکل‌تر می‌شود.

تأثیر تکنولوژی‌های جدید بر فرهنگ داخلی بسیار مخرب‌تر از دیگر آثار آن است. به دلیل پیچیده بودن و پرهزینه بودن تکنولوژی‌های جدید و نیز از آنجا که توسعه این تکنولوژی‌ها در داخل به زمانی طولانی نیازمند است، گرایش به کسب آن از طریق انتقال و تکیه بر شیوه‌های برون‌زا، کار را نخست به از خود بیگانگی صنعتی، علمی و فنی و سپس به از خود بیگانگی کامل می‌کشاند و این در انطباق با گزینش الگوی توسعه سرمایه‌داری برون‌زاست. امکانات پدیدار شده در اثر تکنولوژی‌های جدید خطر استعمار نوینی را مطرح می‌سازد که بسیار پوشیده‌تر از استعمار کهن و ملبس به رنگ و لعاب داخلی است:

«علیرغم مسائلی که از هر طرف آفریقا را مورد تهاجم قرار می‌دهند، این قاره نمی‌تواند آینده خود را فدای برآوردن نیازهای کوتاه مدت کند. اولین هدف استراتژیک در زمینه علوم و تکنولوژی، باید کاستن از وابستگی مطلق آن باشد. دلایل زیادی برای چنین کاری موجود است: در درجه اول دلایل اقتصادی قرار دارند. بدهکاری کشورهای آفریقایی دائماً افزایش پیدا می‌کند و کسر درآمد موازنه پرداختها بالاتر می‌رود. کمک‌های خارجی پرهزینه است و فقدان نیروی انسانی کارآموزده و نبودن امکانات تعمیر، هزینه نگهداری دستگاه‌های وارد شده را به مقدار زیادی افزایش می‌دهد. البته یکی از نتایج این وابستگی، قدرتی است که کشورهای صادرکننده علوم و تکنولوژی برای تصمیم‌گیری درباره سیاست کشورهای توسعه نیافته بدست می‌آورند»<sup>(۸)</sup>.

تکنولوژی‌های جدید، که شرکتهای فراملیتی در ابداع و تولید آن به رقابت فشرده پرداخته‌اند، علی‌رغم هزینه‌های بالا برای مراحل کشف و تولید تجاری بدلیل وجود همین رقابت، دارای عمری کوتاه هستند و به سرعت جای خود را به تکنولوژی‌های جدیدتر می‌دهند. گرچه شدت تغییرات تکنولوژی در کالاهای نظامی بسیار محسوس‌تر است، ولی این ویژگی شامل کلیه تکنولوژی‌های جدید می‌شود. این پدیده خود از موانع اساسی انتقال، جذب و توسعه تکنولوژی جدید در جهان سوم است. همین پدیده خود، غیر کارآمد بودن شیوه توسعه تکنولوژی صرفاً برپایه انتقال را نیز نشان می‌دهد:

«برنامه اقداماتی لاگوس (۲۰۰۰-۱۹۸۰) از دول آفریقایی درخواست کرد که به اندازه کافی در ارتقاء علوم و فنون سرمایه‌گذاری کنند. چگونه می‌توان در چنین کاری موفق شد؟ به دو طریق: یکی تشویق همه آفریقایی‌ها به ابداع، با هر قیمتی، به دوباره‌سازی، توسعه، ارتقاء و استفاده منظم از دانش علمی و

● برای مبارزه با وابستگی و دستیابی به توسعه اقتصادی - اجتماعی، وحدت دولت، بخش خصوصی و مردم از یک سو و کار داوطلبانه برای تولید حداکثر در همه زمینه‌ها به ویژه در حیطه‌های علمی و فرهنگی، تحمل کمبودها و نارسایی‌ها و به تعویق انداختن مصارف غیراساسی تا مرحله ارتقاء تولید ملی از سوی دیگر، ضروری است.

● شناخت درست رهبران اقتصادی و سیاسی جامعه از علل عقب‌ماندگی و لزوم مشارکت همه افراد جامعه در حرکت برای توسعه، شرایطی را به وجود می‌آورد که منافع ملی به درستی در بلندمدت مشخص شود و انگیزه‌ای قوی برای تمامی افراد جامعه در حفظ آن، پدیدار آید.

فنی درون‌زای خود است. راه دیگر کسب مهارت در استفاده از دانش علمی و فنی خارج از آفریقا و تلفیق آن با دانش خود خواهد بود. روش اول، به تنهایی، منجر به نوعی خودسالاری خواهد شد که نابودکننده است، چون علوم برای پیشرفت نیاز به تغذیه از داده‌های داخلی و خارجی دارند. راه دوم به تقلید خواهد انجامید که عواقب زیان‌آور آن به خوبی شناخته شده است. راه میانی ایده آل، نیازهایی را که در کشور ریشه دارند در نظر خواهد گرفت و در عین حال پذیرای دنیای خارج نیز خواهد بود. مطابق برنامه اقداماتی لاگوس، آفریقایی‌ها باید ویژگی اتکاء به خود را در خویشتن به‌روارند. این به معنی قطع کمکهای خارجی نیست ولی این کمکها فقط باید مکمل کوششهای داخلی باشند»<sup>(۹)</sup>.

شیوه دوم که برای توسعه تکنولوژی از گذشته در ایران اتخاذ شده، تنها انتقال دانش، اطلاعات، کالاهای (تولیدی و مصرفی) و طرز استفاده از آنها را شامل شده و کمتر اقدامی برای تکامل علوم و تکنولوژی‌های وارد شده صورت گرفته است. در نتیجه در بهترین حالت، علوم و فنون وارد شده تا استهلاک آن - که بدلیل سرعت جایگزینی علوم و فنون جدید، عمر آن از استهلاک طبیعی بسیار کوتاهتر است - مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گرفته و با وارد کردن علوم و فنون جدید همین دور دوباره آغاز شده است.

مثالهای بیشمار در این زمینه وجود دارد: از نخستین خطوط تلگراف و دستگاههای مورش گرفته تا ارتباطات ماهواره‌ای و کابلهای نوری و از نخستین قطار وارد شده (ماشین دودی) تا قطارهای برقی جدید و قطارهایی که بدلیل کاربرد فوق‌هادی‌ها بر فراز ریل حرکت می‌کنند و در آینده بر همین منوال به ایران صادر خواهد شد، همه همین دورهای تکراری را طی کرده و می‌کنند. البته هر دوره‌ای نسبت به دوره قبل وابستگی گسترده‌تر و ژرف‌تر به خارج و پرداخت هزینه بیشتر و جذب بیشتر در بازار جهانی را موجب می‌شود. برای صادرکنندگان نیز آثار این نوع انتقال تکنولوژی کارآمدتر شدن دانش



● مسأله توسعه در نهایت به انسان و واکنش های او باز می گردد. زمان طولانی مربوط به آموزش و کسب تجربه و دشواری امر تحقیق و پژوهش و ضرورت ابداع و نوآوری که نیازمند کار کیفی است، انسان هایی را می طلبد که دارای انگیزه ای قوی باشند. این انگیزه نه تنها به وسیله تضمین آزادی های سیاسی و برخورداری از سطح مادی و معنوی مناسب برای زندگی، بلکه از طریق بوجود آوردن شوقی و رای منافع فردی ایجاد می شود.

و تکنولوژی و انباشت بیشتر ثروت و سرمایه است. در کشورهای وارد کننده، هر دور از واردات علوم و فنون افراد بیشتری را درگیر واردات (تجار)، فروش (کسبه)، تغییر شکل (تولید کنندگان) و کاربرد آن - اعم از تولید کنندگان خدمات و مصرف کنندگان نهانی - می کند و در صورت کمبود یا فقدان این علوم و فنون، که عمدتاً در کالاها مادی می یابند، لایه های وسیع تری از افراد جامعه به از سرگرفتن و تقویت واردات آن تشویق می شوند و در چنین شرایطی، تغییر ساختار اقتصادی جامعه با شیوه های متعارف تقریباً غیرممکن می شود. بدین ترتیب، از یک طرف برای تأمین واردات، نیاز به صدور بیشتر ثروت طبیعی مورد نیاز بازار جهانی تشدید می شود و از طرف دیگر صرف نظر کردن از چنین وارداتی در هر دوره نسبت به دوره قبل، واکنش های اجتماعی شدیدتر و بحران عمیق تر اقتصادی را در بر دارد. ذکر مثالی از اقتصاد ایران، گویای عینی این روند است.

از ابتدای دهه ۱۳۳۰ تا سالهای اواخر دهه ۱۳۵۰ واردات کالا و خدمات ایران از حدود ۱۰۰ میلیون دلار در سال، به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال و صادرات نفت برای تأمین آن از ۳۰ میلیون تن در سال به حدود ۳۰۰ میلیون تن در سال رسید<sup>(۱۰)</sup>. اگر در ابتدای همین دوره قشر اندکی از جمعیت در صورت قطع واردات متضرر می شدند و به واکنش می پرداختند، در انتهای دوره، میلیونها نفر دچار آسیب می شدند و واکنش نشان می دادند. شکستگی دوگانه اقتصاد (در مورد صادرات تک محصولی و واردات) در سالهای پس از انقلاب بیشتر خود را نشان داد، چه در دوره تحریم نفتی و اقتصادی ایران توسط غرب و چه در دوره عدم امکان فروش نفت و کاهش قیمت آن که کاهش شدید درآمد را موجب شد (درآمد نفت به ۵/۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۵ رسید در حالی که در سال ۱۳۶۲ برابر ۲۰/۲ میلیارد دلار بود<sup>(۱۱)</sup>). این کاهش درآمد نفت مستقیماً کلیه فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی را زیر تأثیر قرار داد، به طوری که درآمد ملی ایران به قیمت ثابت در سال ۱۳۶۵ نسبت به ۱۳۶۴ تقریباً ۱۷ درصد کاهش یافت<sup>(۱۲)</sup>. کاهش درآمد نفت در سال مذکور با توجه به اندک بودن درآمد ارزی صادرات غیرنفتی (۵۵۶/۶ میلیون دلار) موجبات کاهش واردات را فراهم کرد که در سال ۱۳۶۲ معادل ۲۲/۳ میلیارد دلار بود، و آن را به ۱۰/۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۵ رساند<sup>(۱۳)</sup>.

کاهش درآمد نفت، وابستگی و آسیب پذیری واردات کشور را نیز نشان می دهد. با در نظر گرفتن اینکه هزینه های ارزی نظامی، غذایی، ارتباطات و حمل و نقل و یا بطور کلی هزینه های ارزی برای امور جاری در این سالها چندان کاهش نیافته است، فشار شدید بر هزینه های ارزی توسعه اقتصادی و اجتماعی امری اجتناب ناپذیر می شود. در چنین شرایطی است که با توجه به ساختار فعلی اقتصاد کشور، چه از نظر الگوی تولید که مصرفی و برون گراست و چه از نظر الگوی مصرف که متکی به تولید مزبور و واردات مستقیم است، خروج از دوره های باطل تشدید کننده وابستگی به خارج که از چندین دهه پیش با گذر از دوره های متعدد انتقال فنی و صنعتی تشدید نیز شده، ناممکن می نماید.

تغییر ساختار تولید، توزیع و مصرف جامعه که لازمه آن فداکاری همه مردم و انجام کاری سترگ و کشاندن امکانات مادی و معنوی به عرصه های توسعه صنعتی، علمی و فنی است، علاوه بر انتخاب اهداف با معیارهای توسعه

انسانی<sup>(۱۴)</sup> که خود ایجاد انگیزه برای مشارکت مردم می کند، نیاز به حرکتی عمومی و فراگیر در چارچوب منافع ملی دارد. وجود انگیزه برای منافع ملی که در طول تاریخ چند هزار ساله کشور، بارها از سوی مردم ایران خود را نشان داده و آخرین آن پس از مشارکت در انقلاب، مشارکت در جنگ تحمیلی و بیرون راندن عراق بود، قدرت عظیم مادی و معنوی اینگونه مشارکت در هرگونه دگرگونی را نشان می دهد. شناخت منافع ملی و حرکت آگاهانه همه اقشار و گروه های اجتماعی و دولت برای گسترش و ژرفش آن و جریان دادن نیروی مردم با این انگیزش برای از میان برداشتن وابستگی ها، که از تولید هرچه گسترده تر صنعتی، کشاورزی، علوم و فنون برای توسعه تکنولوژیکی سرچشمه می گیرد، امری حیاتی است.

توجه به منافع ملی و تقویت هویت ملی و عمدتاً فرهنگ ملی، علاوه بر نگرانی درباره تعمیق وابستگی در حوزه های مختلف گوناگون و چگونگی انتخاب راه های توسعه تکنولوژی، از خنثی سازی اقدامات غرب در غربی کردن جهان و از میان برداشتن کلیه فرهنگ های دیگر بشری نیز ضرورت پیدا می کند. توسعه صنعتی، علمی و تکنولوژیکی کشورهای جهان سوم لازمه موفقیت در این راه است. انتخاب یکی از راههای تجربه شده و یا ابداع راهی جدید برای توسعه تکنولوژی امری است که شناخت وسیعی از شرایط داخلی را برای حداکثر انطباق الگو با آن می طلبد. چهار الگوی تجربه شده در مبادلات علمی و تکنولوژیکی بین کشورهای پیشرفته و جهان سوم وجود دارد که تفاوت های بارز آنها با یکدیگر و نتایج کاربرد آنها تاکنون، نشان می دهد که انتخاب، امر ساده ای نیست. این چهار شیوه عبارتند از:

۱- توسعه در انزوا و محدود کردن مبادلات علمی و تکنولوژیکی با جهان در کوتاه مدت. این تجربه کشور چین است که واکنشی در مقابل شبیه سازی تکنولوژیکی است. توسعه درون زوا و دنبال کردن استقلال علمی، ضمن آنکه به توسعه اقتصادی کشور از نظر منابع غذایی و انتشار صنعتی منجر شده، هنوز نتوانسته این کشور را از مشکلات ویژه جهان سومی مثل فقر، اجارهای جمعیتی و کشاورزی نامساعد رهایی بخشد و کمتر کشوری نیز از این الگو تقلید کرده است<sup>(۱۵)</sup>.

۲- حداکثر رسانی تکنولوژیکی که در اقتصادهای متعدد نفتی خاورمیانه تجربه شده است. این شیوه که هدف آن باز تولید نظام های تکنولوژیکی و علمی غربی در نواحی آماده شده از نظر اقتصادی است، تجربه ای بسیار تازه است و مهمترین ویژگی آن، شبیه سازی (غربی شدن) است. در این شیوه که برون زوا متکی بر توسعه همه چیز بدون انتخاب است، بیشتر از ظرفیت جذب در داخل، به ظرفیت پرداخت ارزی توجه می شود. درآمدهای نفتی، بویژه پس از گرانی نفت در ۱۹۷۳، شرایط اتخاذ این شیوه را فراهم کرده که در آن پیشرفته ترین فنون کاملاً وارداتی و بیوندی به داخل کشور منتقل می شود<sup>(۱۶)</sup>.

۳- ملی کردن تکنولوژیکی که گسترده ترین شکل آن در آمریکای لاتین و در آفریقا صورت گرفته است. این روش کمتر از شیوه دومی خود را در معرض امواج واردات تکنولوژیکی قرار داده و بلکه بیشتر بوسیله تصمیمات کنترل شده با هدف حفظ تسلط عملی کشور عمل کرده است<sup>(۱۷)</sup>.

۴- کارآموزی تکنولوژیکی طبق تصمیم قبلی با خصوصیت استراتژی ژاپنی ها، که در چند کشور جنوب و جنوب شرقی آسیا باز تولید شده است. این شیوه در تصمیمات مربوط به کنترل محتوای تکنولوژیکی و سرمایه گذاری ها کمتر سختگیر است و در سیاست های به اجرا گذاشته شده، هیچگونه حمایتی از اقتصاد ملی در برابر هجوم تکنولوژیکی بعمل نمی آورد<sup>(۱۸)</sup>.

انتخاب هر کدام از این شیوه ها و یا ابداع شیوه ای دیگر نیاز به شناخت دقیق شرایط داخلی و خارجی دارد و در این میان شناخت هویت و فرهنگ ملی از اهمیتی بالا برخوردار است. بویژه که کشور ایران در اثر اتخاذ شیوه توسعه تکنولوژی برون زوا، هم اکنون همانگونه که قبلاً بیان شد دچار آثار وخیم وابستگی علمی، فنی و صنعتی است و انتخاب هر شیوه ای می باید شرایط موجود و رفع مشکلات آن را نیز در نظر گیرد.

کشور ایران و دیگر کشورهای جهان سوم مدتهاست که در پی توسعه صنعتی، علمی و فنی بوده اند ولی نتیجه آن به دلیل شرایط نامساعد بین المللی و انتخابهای نادرست تقلیدی تاکنون، بجز در موارد نادر، منفی بوده است. «کشورهای جهان سوم از آغاز استقلال سعی کردند استراتژی های ملی خود را برای کنترل روند توسعه بنا نهند. نظام اقتصادی که در خدمت نیازهای قدرتهای استعماری با تحت سلطه اقتصاد پایابای قرار داشت، باید در خدمت



روند توسعه ملی قرار می‌گرفت. اما امروزه ثابت شده این تلاشها، اغلب به افزایش وابستگی به نظام بین‌المللی منجر شده است. بسیاری از کشورها اندکی پس از استقلال، استراتژی خود را تغییر دادند، ولی نهادهایی که ایجاد کردند در زمینه ملی، کنترل زیادی روی روند توسعه آنها نداشت»<sup>(۱۹)</sup>

نتیجه کنش و واکنش‌های اقتصادهای ملی و اقتصاد بین‌المللی از نظر توسعه تکنولوژی، علمی و صنعتی به گونه‌ای بوده که اکنون تصویر غیرقابل تحمیلی را پدید آورده است: «بیش از ۱۲۰ کشور جهان سوم در مجموع دارای تولید ناخالص ملی حدود ۲۷۰۰ میلیارد دلار آمریکا هستند، درحالی‌که این رقم در نزد ژاپن ۱۳۰۰ میلیارد دلار و ایالات متحده آمریکا ۳۹۰۰ میلیارد دلار است. بزرگترین تولید ناخالص ملی کشورهای جهان سوم متعلق به چین است که ۳۱۹ میلیارد دلار است»<sup>(۲۰)</sup>.

همین نیرومندی اقتصادی، به غرب و بویژه به آمریکا امکاناتی داده که الگوی خود را جهان شمول قلمداد کرده و تلاشی پیگیر را برای اعمال آن در سطح بین‌المللی دنبال کند... حتی در شرایط کاهش تشنج بین‌المللی بین شرق و غرب، آمریکا مبنای استراتژی منافع ملی خود را، حفظ روابط موجود اقتصادی و توسعه آن همراه با گسترش هرچه بیشتر الگوی توسعه خود در جهان سوم، به عنوان مهمترین محل تامین مواد خام بویژه مواد نفتی، می‌داند»<sup>(۲۱)</sup>.

جهان سوم، از جمله ایران، که نیازمند علم، تکنولوژی و صنعت پیشرفته کشورهای غربی برای توسعه و توسعه تکنولوژیکی خود است، چگونه می‌تواند، ضمن توسعه، از عوارض همشکل شدن و غربی شدن که آگاهانه از سوی رهبران کشورهای غربی و اقلیتی در داخل اعمال می‌شود، اجتناب کند. برخی نویسندگان اعمال سیاستهایی که همه جهان را به تمدن و فرهنگ غربی می‌کشاند و نابودی کلیه فرهنگهای دیگر را به دنبال دارد، دنباله برخورد شرق و غرب در طول تاریخ و دنباله جنگهای صلیبی و کسب پیروزی کامل بر هر فرهنگ و تمدن غیر اروپایی می‌دانند که اگر در مقطع جنگهای صلیبی بدلیل مقاومت مسلمانان پیروزی برای غرب ممکن نگردد، اکنون بدلیل برتری علمی، فنی و صنعتی و عدم مقاومت، و برعکس در بسیاری موارد استقبال شتابزده از دست آوردهای مزبور و در نتیجه کسب فرهنگ غربی و از دست رفتن فرهنگ محلی، موفقیت می‌یابد. توسعه صنعتی با شهری و غربی شدن، و از میان برداشتن فرهنگ ملی یکی فرض می‌شود»<sup>(۲۲)</sup>.

تأسف بار اینکه چنین از خود بیگانگی برای دستیابی به توسعه و این تصور که جز با غربی شدن و حذف فرهنگ ملی، توسعه و توسعه تکنولوژی ممکن نیست (و این باور نه تنها جهان سوم بلکه شرق را هم دچار افسوس خود کرده) در شرایطی صورت می‌گیرد، که بحران بنیانی زندگی غرب را فرا گرفته است: «در این نحوه زندگی، غرب با ترکیبی بی نظیر از عقاید به هم آمیخته، صفات ممیزه، مرام و اخلاق، فلسفه‌های متعالی - که در پاره‌ای موارد شرافتمندانه بوده‌اند - همه چیز را به تاراج می‌دهد و به ویرانی می‌کشاند از جمله: دیسپلین و نظام نفس، حالت عدم طغیان و سرکشی، خود کفائی، کارآیی و کارشناسی گرامیداشت بزرگترها، انجام کارهای بزرگ، طرح برنامه‌های درازمدت برای آینده، آینده‌نگری، احترام به حق مالکیت افراد، ایجاد سیستم استوار اقتصادی، بزرگداشت خانواده، ملاحظه دیگران و بالاتر از همه، محترم شمردن حقوق فردی اشخاص»<sup>(۲۳)</sup>.

تصویر این انحطاط به شکل کاملاً عربیان آن در عرصه بین‌المللی، گهگاه در رابطه با نابود کردن انسانهای جهان سوم و منابع اقتصادی آنان، خود را بیشتر آشکار می‌سازد. گذشته از سابقه قتل عامهای مردم جهان سوم در دوران استعماری و در سالهای پس از جنگ دوم جهانی که ملت‌های استقلال طلب الجزایر، ویتنام و... را به ترتیب کشورهای فرانسه و آمریکا به نابودی کشاندند و گذشته از تحمیل ۸ سال جنگ بر ایران و نابودی امکانات دو ملت جهان سوم، هم اکنون به بهانه خارج کردن عراق از کویت، آمریکا، انگلیس و فرانسه که از پشتیبانی تأیید کشورهای توسعه یافته دیگر و حتی شوروی برخوردارند، کشتار مردم و ویرانگری را بر مردم عراق تحمیل کرده‌اند، که از نظر شدت و تراکم اقدامات ویرانگری در تاریخ بی نظیر است. تنها در اثر بمباران یک پناهگاه (العامریه) حدود ۴۰۰ نفر از زنان و کودکان عراقی و در اثر بمباران یک برج ساختمانی در شهر فلوجه توسط هواپیماهای انگلیسی، ۴۰ نفر قتل عام شده‌اند»<sup>(۲۴)</sup>.

● ... آنچه امروز شاهد آن هستیم، يك انقلاب واقعی علمی و تکنولوژیکی است که نه تنها روشهای تولید و الگوهای مصرف، بلکه طرز تفکرها و نحوه اعمال اجتماعی را نیز دگرگون خواهد ساخت... به دلیل همین گسترده بودن آثار تکنولوژی‌های جدید، در صورت عقب‌ماندگی، شرایطی برای جهان سوم بوجود می‌آید که وابستگی این کشورها را از نظر صنعتی و علمی از سطوح کنونی فراتر برده و جبران آن را مشکل‌تر خواهد ساخت.

انحطاط اخلاقی و بی‌اعتنایی به سرنوشت انسانهای جهان سوم، که اکثریت افراد انسانی را تشکیل می‌دهند، تنها به خاطر کسب منافع اقتصادی، به گونه‌ای بر غرب حاکم شده که ابتدایی‌ترین حقوق انسانی در جنگ رعایت نمی‌شود و عمدتاً نقاط مسکونی و اقتصادی برای به زانو درآوردن مردم، مشابه شیوه‌های بکار برده شده از سوی دولت عراق در جنگ علیه ایران، به کار گرفته می‌شود.

در چنین شرایطی موفقیت غرب دلیلی کافی برای تقلید از آن و حذف اقتصاد و فرهنگ ملی برای وصول به توسعه و توسعه صنعتی نیست. آثار وخیم این تقلید در جهان سوم و اینکه شیوه غربی اقتصاد و فرهنگ، حتی در خود غرب دچار بحران شده تاکنون تأثیری اندک در تداوم نسخه برداری و تقلید کورکورانه از غرب داشته است. قشر امتیازدار جهان سوم که امکانات ملی را عمدتاً در اختیار خود قرار می‌دهد، عملاً خود را در تضاد با اکثریت افراد جامعه که فاقد امکانات اولیه برای زندگی هستند، قرار می‌دهد. این الگو که عدم شایستگی خود را برای تحقق توسعه در جهان سوم نشان داده است، جایگزینی را می‌طلبد که ویژگی اصلی آن بازگشت به خویش است. رها کردن الگوهای تولید و مصرف غربی، برخورد خلاقانه و مبتکرانه را با امر توسعه و توسعه تکنولوژی می‌طلبد.

## بخش دوم - منافع ملی، فراگیرترین انگیزه

منافع ملی اصولی‌ترین منافع يك ملت را تشکیل می‌دهد. مجموعه آنچه که بین افراد يك ملت مشترك است، آنان را وادار به دفاع از منافع ملی در برابر بیگانگان می‌کند و با ایجاد هویت و فرهنگ ملی، مانع از نفوذ فرهنگ بیگانه می‌شود. البته ملتها گاه از جنبه دفاع از منافع ملی پافرازر گذاشته و با افراط در آن، دست به تهاجم زده و صدمات گاه جبران ناپذیری به ملل دیگر وارد آورده است. بدین ترتیب بحث بر محور قرار دادن حفظ منافع ملی با اعتقاد به وجود منافع ملی برای ملل دیگر و کاهش تعارض‌های بین‌المللی است، و نه تأیید ملت پرستی در معنای تنگ آن که با طعمه کردن ملل دیگر توأم است. آنچه که ملل اروپایی با مستعمره کردن جهان در گذشته و تحمیل نظام اقتصادی مطلوب خود به ملل دیگر، و کوشش در تداوم این نظام ناعادلانه، حتی با قتل عام مردم جهان سوم در پوشش تأمین منافع ملی خود کرده و می‌کنند، در واقع عمل به قانون نانوشته جنگ است و نه تعهد به اصول روابط انسانی.

### ۱- شمول عام منافع ملی

منافع ملی همه کسانی را که در سرزمین ایران زائیده شده و با فرهنگ ایرانی تربیت یافته‌اند در برمی‌گیرد و مفهومی گسترده است که مجموعه‌ای از باید و نیایدها را در برمی‌گیرد و در درجه اول برای حفظ بقاء و تداوم زندگی مادی و معنوی ملت است. بقاء و تداوم مزبور نیز به عوامل داخلی و خارجی ارتباط دارد، گرچه عوامل درونی تعیین کننده است ولی به دلیل تغییرات بسیار در سطح بین‌المللی و نیرومندی عوامل بیرونی در تأثیرگذاری بر عوامل داخلی، که عمدتاً خود را در برتری علمی صنعتی و تکنولوژیکی کشورهای توسعه یافته صنعتی و ناتوانی داخلی در این زمینه‌های اساسی نشان می‌دهد،





● مهمترین ویژگی تکنولوژی های جدید، صرفه جویی در نیروی کار و اسراف در سرمایه است...

بلکه در مرحله اجرا نیز اندیشه مسلط، ملاحظه اندیشه اقلیت را کرده و دومی نیز با شیوه های براندازی از هنارسایی اولی، حربه ای برای کوبیدن و به شکست کشانیدن اکثریت درست نمی کند.

اگر مهمترین وجه منافع ملی پس از تمامیت ارضی، حفظ یکپارچگی و همبستگی ملی برای از میان برداشتن انواع وابستگیهایی است که هستی اجتماع ما را تهدید می کند، می باید در جهت توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اقداماتی از سوی همگان صورت گیرد. توسعه مزبور علاوه بر جنبه های کمی و مادی، جنبه های کیفی و معنوی را نیز در برمی گیرد و هدف اولیه آن ایجاد حفره اتکائی صنعتی، علمی و تکنولوژیکی در جامعه و کاهش وابستگی ها در مرحله نخست و در نهایت، قطع وابستگی ها و تبدیل جریانهای خروجی سرمایه و مغزها از داخل به جریانهای انباشت مولد در درون است.

البته ممکن است برای وصول به اهداف مزبور از الگوهای توسعه گوناگونی استفاده کرد ولی مسئله اساسی نحوه گزینش الگو است که خود می باید به وسیله ای برای تقویت تفاهم ملی و ارتقاء روابط اجتماعی، علی رغم تضادهای طبقاتی، سیاسی عقیدتی و قومی، تبدیل شود.

در این بخش از بحث این پرسش مطرح می شود، که آیا عمده کردن منافع ملی با چنین گستره ای، با اهداف جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام، که در اصول گوناگون قانون اساسی منعکس است، موافقت دارد؟ گذشته از این نکته که در حاکمیت هر نظامی هر عاملی که وحدت ملی را تأمین کند و نیروهای ذخیره ملی را در سازندگی جامعه به کار گیرد و توان صنعتی، علمی و فنی کشور را ارتقاء دهد، عملاً در توانمندی نظام اثر می گذارد و بنابر این در جهت منافع نظام است، اصولاً ماهیت منافع ملی و فراگیر بودن آن به گونه ای است که همانطوریکه بدان اشاره شد، هیچگونه دفع و حذفی را علیه هیچ گروه و دسته ای از مردم روا نمی دارد. به همین دلیل نیز دنبال کردن منافع ملی در تضاد با نظام حاکم قرار نمی گیرد. منافع ملی در تضاد با منتقدین به حکومت نیز

نمی توان بدون توجه به عامل یا عاملهای بیرونی تداوم و بقاء زندگی ملی را تضمین کرد. اما برای مهار کردن آثار سوء عوامل بیرون بر بیکر داخلی و بهینه کردن آثار مثبت این عوامل، تغییرات و دگرگونی مناسبی می باید در عوامل درونی صورت گیرد، بویژه آنکه عمدتاً تنها عوامل درونی در اختیار یک ملت جهان سومی است و بر آن می تواند اثر تعیین کننده بگذارد.

به دلیل اهمیت تأثیر عوامل بیرونی بر عوامل داخلی است که نمی توان معیارهای بقاء و تداوم زندگی مادی و معنوی ملی را در سطحی صرفاً داخلی، تعیین کرد و مقایسه ای زمانی با مبنای داخلی برای شاخص های گوناگون توسعه اقتصادی و اجتماعی تعیین کرد و در آن محدوده و سطوح، امر بقاء و تداوم مزبور را مورد سنجش قرار داد و نسبت به آینده تأمین منافع ملی اطمینان حاصل کرد. در چنین چارچوبی است که منافع ملی بطور پویا و در مقایسه با امکانات بین المللی و قدرت و تأثیر منفی نیروهای خارجی در شرایط کنونی و تغییرات آن در آینده، مشخص می شود. با چنین نگرشی است که علاوه بر اهمیت یافتن هدف کسب استقلال اقتصادی، بویژه استقلال صنعتی، استقلال علمی و فنی و استقلال فرهنگی در زمان کنونی و توجه به این هدفها با در نظر گرفتن دگرگونی های آتی در کشورهای پیشرفته نیز ضرورت دارد. در غیر اینصورت کسب استقلال، که عنصر حیاتی تأمین منافع ملی است، غیر قابل حصول خواهد شد زیرا در همان دوره های زمانی که در تلاش جبران عقب ماندگی های قبلی بوده ایم کشورهای مزبور گامهای بلندی به پیش برداشته اند.

گرچه برخی از ابعاد منافع ملی به طور نسبی روشن و مورد قبول همگان است، از جمله حفظ تمامیت ارضی کشور، ولی بسته به نوع نگرش و تصور از توسعه و چگونگی وصول به آن، تفاوت های گاه کاملاً متضادی بروز می کند. در همین راستا و برای پرهیز از په زیر سنوآل بردن وحدت ملی، به ناچار می باید معیارهایی را برگزید که تقریباً مورد پذیرش همگان باشد. البته در صورت وجود تفاهم ملی نه تنها در عرضه بروز و برخورد عقاید، کار به دشمنی نمی انجامد،



قرار نمی‌گیرد. برعکس با ایجاد و گسترش جو تفاهم ملی، فضای باز سیاسی کارآمدی را برای رشد همه نیروهای فکری جامعه فراهم می‌سازد و امکان برخورد های سازنده و جذبی را بجای برخوردهای دشمنانه دفاعی بوجود می‌آورد.

## ۲- منافع ملی معیار ارزشی برای انباشت سرمایه، علم و تکنولوژی

اگر محور اساسی توسعه را انباشت یا تراکم سرمایه‌ها و مغزها در داخل، و مهمترین علت توسعه نیافتگی را خروج سرمایه‌ها و مغزها از کشور بدانیم، تغییر روند کنونی برای دستیابی به توسعه، امری است که استفاده از ابزارهایی را که تاکنون به درستی از آنها استفاده نشده، می‌طلبد. تشدید بحران اقتصادی ایران پس از انقلاب و آشکارتر شدن آثار منفی وابستگی اقتصادی در اثر تحریم نفتی و اقتصادی ایران از سوی غرب در سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰<sup>(۲۵)</sup> و در اثر کاهش قیمت و صدور نفت در سالهای ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵<sup>(۲۶)</sup> نشانگر ساختار ناموزون اقتصاد است. در طی هشت سال پس از انقلاب منتهی به سال ۱۳۶۵، رویهم ۱۴۵ میلیارد دلار پرداخت ارزی انجام شده و ۱۲۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشته‌ایم. در حالیکه تنها ۳/۱ میلیارد دلار درآمد ارزی، حاصل صدور کالاهای غیرنفتی<sup>(۲۷)</sup> بوده است.

در سالهای پس از انقلاب این ساختار بنا به دلایل گوناگون، از جمله عدم شناخت علل چنین وضعی و عدم وجود برنامه‌ای برای تغییر آن، به حیات خود ادامه داده است. رشد شدید نقدینگی بخش خصوصی و عدم رشد متناسب تولیدات کشاورزی و صنعتی و بالاخره دوام وابستگی علمی و فنی که خود منعکس کننده مهاجرت سرمایه‌ها و مغزهای جامعه از بخش‌های تولیدی به غیر تولیدی و از داخل به خارج است در مجموع تصویری از اقتصاد ایران را نشان می‌دهد، که دگرگونی آن به سادگی میسر نیست. امکانات عظیم داخلی برای توسعه، اعم از منابع طبیعی، نیروی ماهر و سرمایه در کنار بیکاری میلیونی نیز بیانگر ناتوانی در سازماندهی و ترکیب عوامل تولید و به طور کلی ناشی از ضعف مدیریت در ایجاد انگیزش در افراد و جلب مشارکت واقعی آنان در دگرگون کردن وضع نامساعد موجود است. برخلاف برخی نظرات، مسئله تنها با آزاد گذاردن حرکت سرمایه حل نمی‌شود. دیکتاتوری سرمایه در درون واحدهای تولیدی و خدماتی نه تنها در کشورهای در حال توسعه سابقه مطلوبی ندارد، بلکه حتی در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی نیز به دلیل ماهیت تکنولوژی جدید که بشدت متکی به علوم و نوآوری‌های فنی و در نتیجه متکی به ارائه کار با کیفیت بالای انسان در مراحل گوناگون آن است و به ناچار می‌باید رضایت کارکنان جلب و انگیزه به کار خلاق در آنان بوجود آید، اکنون دیگر راه حل توسعه نیست.

«هنوز ۶۰ درصد اروپایی‌ها در مؤسساتی که کاملاً هرمی است و براساس اصول تاپلوری اداره می‌شود، کار می‌کنند، مثلاً ۵ نفر مدیر مؤسسه در مرکزیت آن اختیاردار ۹۰ هزار نفر شاغل در ۱۴۰ کشور، این مؤسسه هستند، با توسعه تکنولوژی، نوع جدید آزادی‌ها مطرح می‌شود که مهمترین آن سیاسی و دخالت در چگونگی اداره امور و حرکت تکنولوژی است. منطق تاپلوری که انسان را ماشین و ضمیمه آن می‌داند و می‌خواهد بهمان گونه که با ماشین برخورد می‌شود با انسان از طریق جزء کردن و احق کردن وی برخورد کند، نمی‌تواند پاسخگوی دوره فعلی رشد و توسعه تکنولوژی باشد. منبع انسانی، منبع استراتژیکی ماست، ما باید در جستجوی انگیزش هوشمندی، تفکرات و ابداع همه باشیم.»<sup>(۲۸)</sup>

ضرورت‌های تکنولوژی‌های جدید، که بدون تسلط بر آنها و تولید آنها در داخل، امر توسعه تکنولوژی و در نتیجه توسعه اقتصادی و بالاخره توسعه ممکن نیست، در نهایت به انسان و واکنش‌های او منجر می‌شود. زمان طولانی مربوط به آموزش و کسب تجربه و سختی امر تحقیق و پژوهش و بالاخره ضرورت ابداع و نوآوری که به کار کیفی بسیار بالایی نیاز دارد. انسان‌هایی را می‌طلب که دارای انگیزه‌ای قوی باشند. این انگیزه، نه تنها به وسیله تضمین آزادی‌های سیاسی، برخورداری از وسایل مادی و معنوی مناسب برای زندگی، بلکه از طریق به وجود آوردن شوقی و رای منافع فردی ایجاد می‌شود. اگر معیار ارزشی صرفاً منافع فردی مادی باشد، طبیعی است آنان که دارای سرمایه‌های مادی، علمی و فنی هستند دیر یا زود به غرب مهاجرت کنند. مسلماً در طی دوره قبل از مهاجرت نیز شخصی که درصد تدارک روانی مهاجرت

است و از هر مشکل و نارسایی داخلی هر چند کوچک دلیلی برای ترک میهن فراهم می‌کند، سرمایه مادی و علمی و فنی خویش را نیز آنگونه که باید، از نظر منافع ملی به کار نمی‌اندازد، زیرا خود را در دوره گذار یا انتقال حس کرده و از رشد ریشه‌های خویش و حرکت بلندمدت در داخل خودداری می‌کند.

در چنین فضای مسمومی است که علی‌رغم وجود سرمایه‌ها و مغزهای فراوان در داخل، آثار کارآمدی از نظر توسعه تکنولوژی و توسعه اقتصادی پدیدار نمی‌شود.

سابقه توسعه کشورهای که قبلاً توسعه نیافته بودند، نیز ضرورت تأکید بر منافع ملی برای حرکت در جهت توسعه واقعی را نشان می‌دهد. حتی امروزه نیز حفظ منافع ملی یکی از عوامل اساسی انباشت سرمایه و مغزها و مقاومت در برابر کالاهای خارجی محسوب می‌شود. بنابه آمارگیری مجله «فورچون» از مردم ژاپن، چنین انگیزه قوی هم‌اکنون نیز، در این مردم مشاهده می‌شود. افراد مورد پرسش که تنها ۱۴ درصد آنان سطح زندگی خود را بهتر از سطح زندگی معمولی مردم آمریکا و اروپا و فقط ۱۷ درصد آنان درآمد خود را برای خرید یک خانه کافی می‌دانستند، در پاسخ به اینکه آیا محصولات ژاپنی را بهتر از محصولات آمریکایی و اروپایی می‌دانند به ترتیب ۷۱ درصد و ۷۲ درصد پاسخ مثبت داده‌اند. در مقابل این پرسش که آیا می‌خواهید یک اتومبیل آمریکایی یا اروپایی بخرید به ترتیب ۸۶ درصد و ۷۷ درصد پاسخ منفی داده‌اند. در پاسخ به این پرسش که آیا علاقه‌مندید از یک تلویزیون وارداتی استفاده کنید، ۹۱ درصد پاسخ منفی داده‌اند<sup>(۲۹)</sup>.

از این نظرخواهی از مردمی که بیشترین آنها را افراد کم‌درآمد تشکیل می‌دهند، غرور ملی و میهن‌دوستی و این آگاهی ضمنی که از مصرف کالاهای داخلی توسعه به دست می‌آید، استنباط می‌شود. آگاهی از منافع ملی برای این ملت در موقعیت دشوار از نظر بین‌المللی ثمره مطلوبی داشته است. «... تأکید مستمر رهبران اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر فقر و تنگدستی این کشور (ژاپن) و شرکت دسته جمعی مردم جهت رفع تنگناها با توسل به «تولید همه چیز در محل» به روندی تبدیل شده است که جامعه ژاپن را همیشه در محاصره تولیدات و خدمات محلی (وطنی) قرار داده است. این امر باعث شده که اولاً «کالای مصرفی خارجی» که حامل بار سنگین فرهنگ بیگانه است کمتر به این کشور نفوذ کند، و ثانیاً «مصرف کالای خارجی» و «اتکاء به کالای بیگانه» هیچگاه برای ملت و رهبران آن مفهوم نگردد<sup>(۳۰)</sup>.

برای رد هرگونه برداشت غیرواقعی که ممکن است موفقیت ژاپن را ناشی از انتخاب الگوی توسعه سرمایه‌داری بدانند، همین نویسنده می‌گوید: «لذا آنچه که یک سیستم، یا یک سازمان را به سوی توسعه سوق می‌دهد، نه نام سیستم و نوع خاصی از روابط تولیدی به تنهایی است، که چگونگی اندیشه و فرهنگ اقتصادی نهفته در بطن جامعه و در میان رهبران کشور است... فرهنگ «تولید همه چیز در محل» و «زندگی در حد امکانات تولیدی داخلی» و از این دیدگاه به «تأمین امنیت اقتصادی» ژاپن اندیشیدن، طی یکصد و اندی سال گذشته، هدف اقتصادی بخش خصوصی و دولتی را خواه ناخواه تعقیب مشترک رشد و توسعه قرار داده است<sup>(۳۱)</sup>».

شناخت درست رهبران اقتصادی و سیاسی جامعه از علل عقب‌ماندگی و لزوم مشارکت همه افراد جامعه در حرکت برای توسعه که محور اساسی آن توسعه صنعتی و تکنولوژیکی به دور از الگوبرداری از غرب و غرب‌گرایی است، شرایطی را به وجود می‌آورد که منافع ملی به درستی در بلندمدت مشخص شود، و در نتیجه، انگیزه‌ای قوی برای تمامی افراد جامعه در حفظ آن، پدیدار آید.

با توجه به اینکه صنایع و تکنولوژی‌های جدید، سرمایه‌های بسیاری را برای مادیت یافتن خود می‌طلبند و از طرفی سرمایه‌های خدماتی و به ویژه تجاری جامعه، نقش مهمی در موفقیت یا شکست سرمایه‌های به کار افتاده در تولید ایفا می‌کنند، چگونگی نگرش صاحبان سرمایه داخلی در به کارگیری سرمایه‌های خود، نقش تعیین کننده‌ای در توسعه اقتصادی و توسعه تکنولوژی ملی ایفا می‌کند. اینان نیز می‌باید صرفاً به سود و حداکثر کردن آن، آنهم در کوتاه مدت، نیندیشند، بلکه تأمین منافع ملی که از استقلال اقتصادی و فرهنگی به دست می‌آید را نیز در حرکت دادن سرمایه‌های خود در نظر داشته باشند. مصرف کنندگان، و تولید کنندگان کالا و خدمات، اعم از کارمندان، کارگران، کشاورزان و خلاصه هر فردی از افراد جامعه می‌باید برای تأمین



منافع ملی و ضرورت آن، برای کسب استقلال اقتصادی، به ویژه استقلال صنعتی و علمی و فنی، واکنش مساعد نشان دهد.

### ۳- تقویت منافع ملی از طریق:

\* الف - تقویت تفاهم و سازش ملی

تنش های سیاسی و اجتماعی و چگونگی واکنش طبقات مختلف اجتماعی و سازمانها و گروههای گوناگون سیاسی در برابر هم، در شرایط کنونی کشورهای در حال توسعه، تاثیر قاطعی بر تفاهم و سازش ملی دارد. از آنجا که در اغلب کشورهای توسعه نیافته، به دلیل فقدان سازمانهای سیاسی و صنفی ریشه دار، آگاه و مسئول و نیز دولتهای عاقبت اندیش و با احساس مسئولیت در برابر نسلا، روابط بین طبقات و صاحبان اندیشه ها و قدرتهای سیاسی مختلف بر تنش است، عملا فضایی مناسب برای سازش و تفاهم ملی به وجود نمی آید. این طور تصور می شود که تنها کسب قدرت سیاسی، به هر نحو وصول به اهداف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را ممکن می سازد. به همین دلیل زاویه حرکت چه در حاکمیت و چه در مخالفین آن، دفعی و براندازی است:

«درفضایی چنین آکنده از ناآگاهی و تنش سیاسی، پاسخ به برخورد های صرفا سیاسی سازمانهای مخالف حکومت ها در جهان سوم، دفعی و خشونت بار خواهد بود. ثمره این گونه برخوردها، اگر به دگرگونی سیاسی در حکومت ها منجر نشود، یقینا بی ثباتی سیاسی و کاهش پایگاه مردمی را برای آنها پدید خواهد آورد. در صورت دگرگونی حاکمیت سیاسی، همین روند بین حکومت جدید و مخالفین سیاسی به دلیل برخورد صرفا سیاسی با امر توسعه و نبود یک الگوی توسعه مستقل و مورد قبول اکثریت مردم ادامه می یابد.»<sup>(۳۲)</sup>

اگر امر توسعه تکنولوژی در چارچوب توسعه جامعه همانگونه که قبلا بدان اشاره شد، امری سترگ مشابه دفع هجوم خارجی است و مشارکت همه گروه ها و طبقات اجتماعی را می طلبد، می باید برای توسعه تکنولوژی از طریق کاهش تنش های سیاسی و اجتماعی، تفاهم ملی را تقویت کرد. مسلما گذر از روابطی بر تنش به روابطی تفاهم آمیز و دارای مرزهای مشخص که موجب تعمیق روابط تفاهم آمیز می شود، به دلایل مختلفی می باید با ابتکار و از سوی دولتها، آنها در اوج اقتدار آنها صورت گیرد. حکومتها که اشراف بیشتری به مسئله دارند و از گذشته کشورهای در حال توسعه به دلیل برخورداری از منابع مختلف اطلاعاتی و علمی، بهتر می توانند بیاموزند و به دلیل احساس مسئولیت در برابر همه مردم و نسلهای آینده، و بالاخره به دلیل اینکه هیچ حکومتی نمی خواهد بی ثبات و موقتی باشد و لازمه ثبات و استمرار هر حکومت جهان سومی نیز به موفقیت آن در توسعه بستگی دارد، بناچار می باید پیشقدم تقویت تفاهم ملی باشند. کلیه گروهها و اقشار اجتماعی می باید از عملکرد قانونی دولت و اجرای قانون اساسی اطمینان یابند. می باید برای رفع اختلافات سیاسی، طبقاتی و عقیدتی از وسایل مسالمت آمیز به ویژه جریان آزاد عقاید و برخورد اندیشه ها و بالاخره انتخابات آزاد استفاده کرد. می باید تشکلهای مردمی اعم از سیاسی و صنفی آنچنان گسترش یابند که همه افراد ملت را در برگیرند. طبیعی است که دولت باید مشوق و راهبر حرکتهایی این چنینی باشد، ولی مسلما بدون نظر موافق مردم و به ویژه طیف وسیع روشنفکران، دولت در ایجاد تفاهم ملی موفق نخواهد شد. اگر دولت به عنوان عنصر غالب سیاسی، وظیفه دار ایجاد شرایط لازم برای تفاهم ملی است، سرمایه داران نیز به عنوان عنصر قالب اقتصادی وظیفه دار تقویت تفاهم ملی با برخورد انسانی با مزد و حقوق بگیران خود هستند، همانگونه که در دوره پیش سرمایه داری، چنین بودند. این پیشقدمی ها جهت تقویت سازش ملی ضروری برای توسعه تکنولوژی، ایجاد شرایط جدید را تسهیل می کند.

\* ب - افزایش آگاهی ها در جامعه

اگر عنصر اساسی عدم توسل به شیوه های مسالمت آمیز در حل اختلافات داخلی و یا اصولا بی اعتنایی به وحدت ملی را ناشی از خامی و کمبود آگاهیها بدانیم، آموزش و ارتقاء کمی و کیفی آن از اهمیتی والا برخوردار می شود. افزایش آگاهیهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گرچه از باسواد کردن همه مردم و از مجاری عمدتا رسمی و دولتی صورت می گیرد، و می باید صورت گیرد، به دلایل مختلف از جمله تجربه آگاه سازی از این طریق در جهان سوم،

اگر تنها به همین بعد رسمی آن اکتفا شود، به طور قطع دچار نارسایی و کاستی های بسیار که نتیجه یکسو نگری به واقعیتهاست، خواهد شد.

آگاه سازی چه از طریق آموزش رسمی، چه غیررسمی، چه به طور فردی و چه به طور جمعی، به وسیله افراد متشکل در گروهها و سازمان های گوناگون سیاسی و صنفی صورت می گیرد و می باید وسایل و امکان آن به طور مطلوب از سوی دولت فراهم شود. مهمترین جنبه این آگاه سازی که جنبه سیاسی آن است، می باید تجربه بسیار پرارزش تحولات سیاسی و اجتماعی کشورهای مختلف از جمله کشورهای توسعه نیافته و به ویژه سرزمین مادری را از طریق پژوهش های علمی مورد بررسی قرار داده و از آنها آموخته شود. اینکه ایجاد وحدت ملی از طریق کاهش تنش های سیاسی، طبقاتی و افزایش سازش ملی برای رسیدن به توسعه و از جمله توسعه تکنولوژیکی در چارچوب و برای منافع ملی یک ضرورت حیاتی است نیز می باید نخست با کار پژوهشی شناخته شده و سپس به وسیله آموزش توده گیر شود. باید علل شکست های بی دربی جهان سوم علی رغم مبارزات سیاسی پیگیر، به طور علمی از بررسی های مشخص تاریخ هریک از آنها روشن شود. باید آشکار شود که چرا جهان سوم علیرغم متوسل شدن به نظام های گوناگون سیاسی، اقتصادی و با وجود توسل به شیوه های گوناگون برای کسب قدرت سیاسی، از کسب استقلال اقتصادی و به طور کلی از دستیابی به توسعه بازمانده است. البته گسترش آموزش، پژوهش و وسایل آن نه تنها در تقویت تفاهم ملی و کاهش برخوردهای مخرب مؤثر است، بلکه افزایش آگاهیهای علمی و به طور کلی افزایش دانستنیها و اطلاعات تاریخی که ابعاد سیاسی - اقتصادی و اجتماعی را شامل می شود، چه از نظر عادت به کار علمی و استدلال علمی و چه از نظر استفاده مستقیم از آن در برپایی رستاخیزی فرهنگی، تاثیر قاطعی بر توسعه تکنولوژی در داخل می گذارد. افزایش آگاهیهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بالاخره انسان را به آن درجه از کمال می رساند که برای رفع اختلافات نخست با هم میهن خویش و سپس با هر انسانی از شیوه های انسانی استفاده کند. در چنین شرایطی دیگر مبارزه صرفا برای مبارزه نیست، همانگونه که مبارزه صرفا برای کسب قدرت سیاسی نیست. به همین ترتیب، هدف از حاکمیت سیاسی، صرفا اعمال حاکمیت نیست، بلکه خدمت به مردم و تحقق امر توسعه است که در هر کشور جهان سومی از حیاتی ترین و فوری ترین مسائل محسوب می شود.

ایجاد تشکلهای مختلف غیردولتی برای آگاه سازی و ایجاد همبستگی در مردم که به طور گسترده ای در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است از جمله: دراصل بیست و ششم در مورد تشکیل احزاب، جمعیت ها و انجمن های سیاسی و صنعتی و انجمن های اسلامی، در اصل یکصدم در مورد تشکیل شوراهای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان، و در اصل یکصد و چهارم در مورد تشکیل شوراهای کار، نیز ضروری است. می باید دولت و روشنفکران جامعه درگیر ایجاد فضایی بر تفاهم برای آگاه سازی مردم و متقابلا افزایش تفاهم ملی شوند، تا همبستگی ملی بتواند کلیه تضادهای طبقاتی، سیاسی، اجتماعی را تحت شعاع خود قرار دهد و جریان نیرومندی را برای توسعه تکنولوژیکی و به طور کلی توسعه در کشور فراهم آورد. مسلما این امر نیازمند سعه صدر، تجربه اندوزی و حفظ و گسترش دستاوردهای مثبت است.

\* ج - شناخت هویت ملی

یک ملت نیز، مشابه فرد، دارای خصوصیتی است که علی رغم مشترک بودن بسیاری از آنها با دیگران، موجبات شناسایی وی را از دیگران فراهم می سازد. شناخت ویژگی های عام مشترک با ملل دیگر و ویژگی های خاص ملی که به تقویت هویت ملی منجر می شود، برای ایجاد تفاهم ملی و همبستگی ملی و در نتیجه ایجاد انگیزه برای واکنش های مناسب جهت توسعه تکنولوژیکی، ضرورت تام دارد. گذشته از این نکته که شناسایی خویش با تمام وجوه آن به این پرسش که از کدام منافع دفاع کنیم، پاسخ می دهد. امکان برقراری گسترده ترین تماسهای ممکن را با ملل دیگر نیز بوجود می آورد. در چنین شرایطی آگاهانه از دیگران آنچه را که باید می آموزیم و با ضرورتها و نیازهای ملی تطبیق می دهیم. توسعه تکنولوژیکی که وسیله ای برای توسعه است، در فقدان و یا ناتوانی هویت ملی به انتخاب الگوی تقلیدی غربگرای انتقال تکنولوژی و در نهایت به حذف فرهنگ ملی و وابستگی اقتصادی و فرهنگی می انجامد.



## ● آنچه که يك سيستم يا سازمان را به سوي توسعه سوق مي دهد، نه نام سيستم و نوع خاصي از روابط توليدي به تنهائي است، بلكه چگونگي اندیشه و فرهنگ اقتصادي نهفته در بطن جامعه و درميان مديران كشور است.

مجموعه‌ای که هویت ملی ما را تشکیل می‌دهد خود در ارتباط با مجموعه‌های منطقه‌ای و جهانی قرار می‌گیرد که می‌باید براین ارتباطات آگاهانه تأثیر ارتقاء دهنده گذاشت. ابعاد گوناگونی را که می‌باید برای تقویت هویت ملی مورد توجه قرار داد، به طور کلی بدین شرح می‌توان مطرح کرد:

- شناخت تاریخ ایران از دورترین زمان‌هایی که مدارکی از آن در اختیار است. طبیعی است که شناخت تاریخی مزبور می‌باید کلیه ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ایران و مردم آن و چگونگی روابط با دیگر کشورها و مردم آنها را دربرگیرد. مسلماً شناخت اسناد و منابع تاریخی ایران گذشته از آثار کتبی در داخل و خارج ایران، آثار تاریخی بجا آمده از گذشته و تکمیل شناسایی این آثار را نیز شامل می‌شود. بازگشت به خویش و ریشه یابی هویت ملی با هدف ایجاد اعتقاد به نفس و غرور ملی، همراه با بازسازی حافظه ملی ایران و زدودن عقده‌های حقارت تحمیل شده بر ملت که به از خود بیگانگی انجامیده، ضرورتی تام برای جریان دادن نیروهای عظیم نهفته در مردم برای انباشت سرمایه و مغزها و یا به دیگر سخن برای تولید مستقل علمی، فنی، صنعتی و کشاورزی دارد.

- بالایش زبان فارسی، زبان فارسی به عنوان وسیله ارتباط اصلی مردم ایران و مشخص کننده اصلی هویت ملی ما، گرچه خود تاریخی کهن دارد و از فراز و نشیب بسیار گذشته و زنده مانده، ولی اکنون سخت زیرتأثیر زبان‌های خارجی است. شناخت علمی زبان فارسی و پیشینه آن و اقدامی شایسته برای واژه‌گزینی علمی، فنی و صنعتی و تدوین دستور زبان فارسی و بالاخره تبدیل فخر قووشی به سخن گفتن و نوشتن به کلمات بیگانه به کاری زشت و نکوهیده و ننگین، ضروری است.

- شناخت علمی و دقیق اقوام مختلف ایرانی و سنتن و آداب و رسوم آنان و وجوه مشترک و اختلاف آنان و اهمیت کسی (تعداد آنان نسبت به کل جمعیت) و کیفی آنان (نقششان در حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران) و بالاخره ویژگی‌های طبقاتی و شغلی آنان ضرورت دارد. شناسایی تراکم مکانی و پایه‌های اقتصادی گروه‌های همبسته ایرانی نیز دارای اهمیت است. به همین ترتیب شناسایی آرمانها و اهداف آگاهانه و ناخودآگاه هر قوم ضرورت دارد.

- شناخت سرزمین ایران و ویژگی‌های جغرافیایی، آب و هوایی، خاکها و سابقه تاریخی و رویدادهایی که در هر صحنه تاریخی واقع شده همواره با غیبت بخشیدن ارتباط متقابل گروه‌های نژادی، زبانی، اعتقادی ایرانی یا محیط کنونی سکونتگاه‌هایشان و سابقه تاریخی هر منطقه و بالاخره آثار تاریخی بجا مانده و نقش هر قوم در تاریخ تمدن ایرانی، ضرورت دارد.

- شناخت پوشاک و لباس ایرانی در گذشته و حال و برگزیدن پوشاک ملی و رایج کردن آن نیز نقش مهمی در مشخص کردن هویت ملی و تقویت همبستگی ملی دارد.

- شناسایی تولیدات محلی و شناساندن آن برای گسترش بازار داخلی آن و جایگزینی آنها با کالاهای خارجی و نزدیک کردن مردم نقاط مختلف کشور به هم، از طریق پیوستگی اقتصادی که از گذشته وجود داشته و در سده اخیر این ارتباط ها گسیخته شده است.

- شناسایی میزان وابستگی صنعتی، علم، و فنی کشور و شناساندن آن به مردم برای برانگیختن تلاش و کوشش آنان در جهت از میان برداشتن وابستگیها

- شناسایی چگونگی ایجاد و گسترش و ژرفش الگوی تولید و مصرف وابسته و شناساندن آن به مردم جهت اجتناب از آن و وصول به الگوی تولید و مصرف مستقل و درون زا.

- شناسایی سابقه علمی و فنی کشور و امکانات علمی، فنی و صنعتی

کنونی اعم از سنتی و نوین و نیز شناخت دانشمندان، فن دانان و صنعتکاران و به طور کلی خادمین علمی و فنی جامعه نیز ضرورت دارد.

- ایجاد اعتماد به نفس ملی و غرور ملی از طریق کسب موفقیت‌های علمی، فنی، صنعتی و کشاورزی و همه گیر کردن این شناخت.

بخش اخیر بحث، که در آن به طور کلی از شناخت و شناسایی وجوه مختلف هویت ملی سخن رفته، ممکن است این نکته را القاء کند که شناخت مزبور امری صرفاً تخصصی و مربوط به محققین و دانشمندان است، در حالیکه گرچه ابتداء عمدتاً به وسیله اقدار مختلف روشنفکری جامعه امر شناخت علمی صورت می‌گیرد، ولی نتیجه آن نمی‌تواند و نمی‌باید صرفاً در این دایره محدود، محصور بماند. شناساندن این مجموعه‌های شناخت به مردم از راه‌های گوناگون و به ویژه به وسیله رادیو و تلویزیون، مرحله نهایی حرکت شناخت مزبور است. پس از این مرحله است که هویت ملی می‌تواند تقویت شود و با واکنش‌های مثبت و مناسب مردم، منافع ملی بهتر تامین شود.

### \* منابع

(۱) هفت هزار سال هنر فلزکاری در ایران» نوشته محمد تقی احسانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

(۲) "L'occidentalisation des Pays du Tiers Monde", M. Dahmani, Ed. Economica, Paris, 1983, p.10.

(۳) روزنامه اطلاعات ۱۳۶۹/۳/۲۷.

(۴) بانک جهانی

- Rapport sur le developpement dans le monde 1989. p191

(۵) «الگوئی برای توسعه اقتصادی ایران» دکتر ابراهیم رزاقی، نشر توسعه ۱۳۶۹.

(۶) ماهنامه تازه‌های اقتصاد، شماره ۱۳ دیماه ۱۳۶۹.

(۷) «مسائل جهان و دورنمای آینده»، مختارامبو، ترجمه محمدرضا صالح پور، سازمان برنامه و بودجه، تهران ۱۳۶۳، صفحه ۴۲.

(۸) «سبوی بیداری علمی مجدد آفریقا، وابستگی برای پیشرفت زیان آور است»، نشریه پیام یونسکو، آبان ۱۳۶۸، صفحه ۲۲.

(۹) همان.

(۱۰) «اقتصاد ایران» ابراهیم رزاقی، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۶۸، فصل دوازدهم تجارت خارجی.

(۱۱) سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۶۷، صفحه ۲۷۴.

(۱۲) همان، صفحه ۴۶۲.

(۱۳) همان، صفحه ۳۶۰.

(۱۴) - «توسعه انسانی» روندی است که طی آن امکانات مردمان گسترش می‌یابد، اساسی‌ترین این امکانات عبارتند از داشتن زندگی طولانی و توأم با سلامتی، فراگرفتن دانش و برخورداری از سطح زندگی مناسب نما امکانات ثانویه عبارتند از آزادی سیاسی، رعایت تضمین شده حقوق بشر و حفظ عزت نفس... نقل از: «سه دهه توسعه انسانی و چشم انداز آن در دهه ۱۹۹۰»، نخستین گزارش برنامه عمران ملل متحد درباره دستاوردهای انسانی توسعه، ترجمه محسن اشرفی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۳۷ صفحه ۷۱، مرداد و شهریور ۱۳۶۹.

- le mimetisme Technologique Des Tiers-mondes, Denis-c-Lambert, Ed: Economica Paris, 1983, p: 128,129

(۱۶) همان صفحه ۱۲۸ و ۱۳۱.

(۱۷) همان صفحه ۱۲۸ و ۱۲۹.

(۱۸) همان.

(۱۹) «پایان جهان سوم»، از نشریه بررسی امور بین الملل (چاپ یوگسلاوی)، شماره ۹۵۹، سال ۱۹۹۰، روزنامه اطلاعات ۱۳۶۹/۲/۱۷.

(۲۰) همان.

(۲۱) «امنیت ملی امریکا به قیمت بی امنیتی جهان سوم»، ابراهیم رزاقی، روزنامه اطلاعات، ۱۷ و ۱۸ شهریور ماه ۱۳۶۹.

(۲۲)

- l'occidentalisation du monde, Serge lotouche, Ed: La decouaeste, Paris, 1989.

(۲۳) «فروپاشی تمدن غرب»، رابرت جی رینگر، ترجمه احمد تقی پور، انتشارات رسام، ۱۳۶۵، صفحه ۱۹.

(۲۴) روزنامه کیهان، ۱۳۶۹/۱۱/۲۸.

(۲۵) در این سالها بنا به آمار سالنامه آماری کشور سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۷ به ترتیب صفحات ۷۲۲ و ۳۶۰ به ترتیب ۱۱/۶ و ۱۲/۴ میلیارد دلار درآمد نفت ایران بوده، در حالیکه این رقم در سال ۱۳۵۸ بالغ بر ۱۹/۳ و در سال ۱۳۶۱ مبلغ ۲۰ میلیارد دلار بوده است.

(۲۶) درآمد نفت از ۱۶/۷ میلیارد دلار در ۱۳۶۳ به ۱۳/۹ و ۱۳۶۴ در ۵/۹۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۵ رسید (سالنامه آماری ۱۳۶۷ صفحه ۳۶۰).

(۲۷) سالنامه آماری کشور سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۷ به ترتیب صفحات ۱۳، ۷۲۲ و ۳۶۰.

(۲۸) ماهنامه Sienceat Technologie, No. 13, Mars 1989.

(۲۹) ژاپن از چشم‌زاهنی‌ها، تازه‌های اقتصادی مجله ماهانه بانک مرکزی ایران، شماره ۱۲، صفحه ۴، شهریور و مه‌ماه ۱۳۶۹.

(۳۰) «ژاپن و سیاستهای امنیت اقتصادی آن»، دکتر محمد تقی زاده، نشر نگارش، ۱۳۶۶، صفحه ۱۷.

(۳۱) همان، صفحه ۲۲.

(۳۲) «الگوئی برای توسعه اقتصادی ایران»، تألیف ابراهیم رزاقی، نشر توسعه، ۱۳۶۹، صفحه ۱۲.